

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان:

عنوان: گفتگو با بزرگان هنر و معمار و شهرسازی

اعضای میزگرد: دکتر جهانگیر درویش، شهاب‌الدین ارفعی و محمد مهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

محمودی: سلام عرض می‌کنم خدمت شما، خصوصاً جناب آقای دکتر جهانگیر درویش، خوشحالیم که دعوت ما را پذیرفتند در گفتگو با بزرگان هنر و معماری، آقای دکتر درویش با آن گذشته‌ی بسیار غنی در قسمت آموزش در قسمت حرفه و جناب آقای مهندس ارفعی در خدمت شما هستیم و مایل هستیم که از زبان خودتان در خصوص کارهای حرفه‌ای و علمی و دانشگاهی بشنویم و اولین سؤال را از خدمتتان می‌کنم که در دوران تحصیل با کدام معماران معروف آشنا بودید و اولین کار حرفه‌ای شما در چه زمانی و چه سنی بود و آیا اجرا شد یا نه، ولی اول دوست دارم آقای مهندس ارفعی هم مطالبی را خدمتتان ارائه دهند.

ارفعی: آقای دکتر درویش من خیلی خوشحال هستم که در خدمتتان هستم شاید چند سال پیش از بازدیدی که از پروژه‌ی بندرعباس به اتفاق شما بودیم، بالاخره فقط خاطرات مانده است و این کرونا اجازه نداده که ما بیشتر شما را زیارت کنیم. ولی امیدوارم که همیشه تندرست باشید و ما شما را به‌عنوان منشأ کارهای نیک معماری در روزگار خودمان تداوم حضورتان را ببینیم و بتوانیم از آنها بهره‌مند شویم من ممنونم و امیدوارم این جلسه هم به‌خوبی برگزار شود.

محمودی: آقای دکتر بفرمایید در خصوص دوران تحصیل با کدام معماران معروف دنیا آشنا شدید و در اولین پروژه‌ی شما در چه سنی بوده و آیا اجرا شده یا نه؟

درویش: من بلافاصله بعد از اینکه دانشکده را تمام کردم یعنی دکتر را گرفتم چند وقت بیشتر طول نکشید که کار خیلی مهمی به من ارجاع شد و آن مرکز مرسدس بنز در ایتالیا بود، این پروژه شامل چهار تا کار مهم بود. سقف پوسته‌ای خیلی بزرگ با کنسول‌های ۲۹ متر و ۳۰ متر بود و این اولین سقف پوسته‌ای بود که در ایتالیا انجام شد، اتفاقاً تمام آدم‌های حرفه‌ای و خیلی قدیمی مرتب می‌آمدند این ساختمان را ببینند چون اولین سقف پوسته‌ای در ایتالیا بود با آن دهنه‌های بزرگ، این پروژه به‌خوبی انجام شده و حتی افتتاح خیلی‌ها آمده بودند حتی شخصیت‌های دولتی و غیردولتی و از خود مرکز مرسدس هم آمده بودند برای افتتاح ساختمان و این ساختمان هنوز هم هست و هنوز هم بازدیدکننده دارد و حتی از مرسدس آلمان هم دعوت کردند یکبار و رفتم آنجا و به‌عنوان قدرشناسی یک اتومبیلی که بهترین بود را به من دادند، یک مرسدس ۳۰۰ کوبه که بالا و پایین هم می‌رفت و ۱۰۰۰ کار هم می‌کرد در حقیقت این را به من کادو دادند و بعد از آن پروژه ایتالیا بود که کوچک بود ولی یک کار در آمریکا به من ارجاع شد یک آقای آمریکایی که ۲ تا برج‌ها را آنها ساختند و یک مشاور خیلی مهمی بود تلفن کرد و من را دعوت کرد که یک ماه مهمانش باشم و خودش هم سفرش کرده

بود به تمام سفارت‌ها و به هر سفارتی که رجوع کردم فوری به من ویزا دادند و رفتم آمریکا و در آنجا مهمانشان بودم و در یک ساختمان ۲۰، ۳۰ طبقه که دفترش بود و ۴۰۰ تا ۶۰۰ مهندس محاسب برایش کار می‌کردند و یک دفتر خیلی عظیمی داشت، خودش همیشه من را می‌برد ساختمان‌ها را حتی ساختمان‌های ۲ تا برج هم برای من خیلی توضیح داده بود قبل از اینکه بزنند و بدبختانه خودش یک هفته قبل از اینکه این ۲ برج را بزنند فوت کرد، یکی از همکارانش آمد و توضیح می‌داد که این ساختمان چگونه ساخته شده است و آلباژ مخصوص هم داشته است. بنابراین مثلاً ۳ ساعت در برابر انفجاری که به اندازه ۲۵۰۰ بمب بوده مقاومت کرده به هر حال مشاورهای دیگری هم بودند و در آمریکا پروژه‌ی بزرگی به من ارجاع داده شد یک مرکز تفریحات برای غربی‌ها برای جوانان و این مرکز خیلی بزرگ بود، یک مرکز بزرگی بود. حدود ۱۹، ۲۰ هزار نفر در آن واحد در داخل ساختمان و ۷، ۸ هزار نفر هم در خارج از ساختمان بنام water works، کارهای آبی و اینها شرکت می‌کردند، این مرکز آنقدر بزرگ بود ۳ نفر تا حالا خرید و فروش شده است. یعنی offer می‌دادند که این را بخرند و ۳ بار صاحب عوض کرده و این مرکز هنوز هم کار می‌کند. پروژه‌های دیگری داشتم پروژه‌های مسکونی در آمریکا بود که در تمام ایالت‌های مختلف از سانفرانسیسکو گرفته تا اقیانوس آرام و کنار دریا اینجا کنار دریا ساختمانی ساختمان که آنجا چون ساختمان‌ها حرکت می‌کنند اولین بار یک فوندیشن قابل تنظیم یعنی ساختمان که حرکت کرد بتواند با جک‌های هیدرولیک بتوانند ساختمان را برگردانند سرچایش و یک کار خیلی سختی بود که با دوتا مهندس بالاخره این کار را به انجام رساندیم. بعد کارهای دیگری در ایران هم هست که اساسش براساس همان تز من بوده است. یعنی استقامت تحت شکل، اشکالی که مقاوم هستند ولی نمی‌شود آنها را محاسبه کرد. برای اینکه تشکیل شده‌اند از دو انحنای متناظر در یک جهت در کشش هستند و در یک جهت در فشار و این ساختمان‌ها را کاملاً از نظر محاسباتی خیلی مشکل محاسبه کردند.

مثلاً یکی از ساختمان‌های بزرگ استادیوم را مدل‌سازی کرد و هیچ مهندسی نمی‌توانست حساب کند و مدل‌سازی درست شد و حدود ۴، ۵ ماه طول کشید و روی نتیجه‌ی آنها این ساختمان را ساختند و خوب ساختمان خیلی مشکلی بود آن زمان ولی انجام شد و بقیه‌ی ساختمان‌ها هم روی همین پرنسیپال تبریز رضاییه ارومیه ساختمان‌هایی تلویزیونی بود بیشتر ولی راجع به این مطلب کسی کتابی نوشته است. خود من به سه زبان ترجمه کرده‌ام استقامت تحت شکل، اشکالی می‌توانید درست کنید که مقاوم آن شکل آن است و نه خاصیت محاسباتی‌اش، خود شکل آن مقاوم است و این ۳، ۴ تا مثالی هم که در دانشگاه زده بودند، خیلی استقبال کرده بودند. که حتی یک کاغذ ساده را که خم می‌کردی ۵۰۰ برابر وزنش را می‌توانست ببرد و اگر یکی دوتا خم بیشتر می‌دادی قدرتش می‌شد نزدیک ۱۰۰ برابر این است که این اشکال مانند اشکال زین اسبی و سطوح با دو انحنای متناظر که یک انحنای کشش را به یک انحنای در فشار وصل کنند. اینها می‌توانند بشوند سازه‌های خیلی بزرگ با دهانه‌های بزرگ که همه‌ی آن براساس همان استقامت تحت شکل است که الان به سه زبان تهیه کردم و خدا کند که بتوانیم چاپ کنیم. زبان ایتالیایی و انگلیسی و فارسی و تا به حال هم کتابی در این مورد چاپ نشده است. ولی شاید اولین کتاب باشد که داریم تهیه‌اش می‌کنیم و چند کتاب دیگر هم داریم که آنها هم در جریان چاپ شدن هستند و یکی از آنها کلیه‌ی ویلاهایی که در ایتالیا و آمریکا ساختم که تقریباً مجموع آن کتابی چند صد صفحه‌ای می‌شود و بعد ساختمان‌های تلویزیونی خودش یک کتابی جدا دارد ساختمان برای کرایسلر برای مرسدس اینگونه بودند که یکسری در آمریکا و در ایتالیا این خودش مجموعه‌ای شده است ساختمان‌هایی برای اتومبیل و به هر جهت دعا کنید که من بتوانم اینها را چاپ کنم و حالا نمونه‌هایش را چاپ کردیم در دفتر، نمونه‌های واقعی را و الان ۲، ۳ نفر هستند که می‌خواهیم کتاب‌ها را یکی

بدهیم برای چاپ و من الان هدف آخرم چاپ کردن این کتابها است و استقامت تحت شکل آخری خواهد بود برای اینکه مقداری مشکل است و باید در بین آدم‌های حرفه‌ای و کسانی که علاقه‌مند باشند به این سوژه.

محمودی: جنابعالی آقای دکتر هم در ایتالیا کار کردید و هم در ایالت‌های مختلف آمریکا کار کردید و هم در ایران و هرجایی هم که کار کردی پروژه‌ها، پروژه‌های بزرگ و عظیمی بوده است و در عین حال به نظر من با کاربری‌های مختلف یعنی از بناهایی که برای اتومبیل بوده است تا ویلا تا مجموعه‌هایی که برای تجاری بوده چطور این تنوع را توانستید خلق کنید؟

درویش: تقریباً همه‌ی پروژه‌ها متفاوت بوده است و تکراری نبوده است یعنی پروژه‌هایی بوده است که خیلی متفاوت ولی یک کانسپتی را همیشه، همان کانسپت استقامت در شکل را همیشه ادامه می‌دادند یعنی شما ببینید بعضی از پروژه‌هایی که انجام دادم معماری یک سازه است و سازه و معماری در ادغام با هم حل می‌شدند یعنی هیچگاه اینگونه نبوده است که معماری بکشیم و بدهیم یک مهندس حساب کند همیشه آخر کار یک مقدار فکر کردم که معماری و سازه و تأسیسات باید مانند یک بافت حل شوند نه اینکه جدا جدا از هم و خیلی از کارها را به همین صورت انجام دادند، یعنی سازه و معماری در ادغام با هم حل می‌شده است. تأسیسات آن هم جزئی از آن بوده و بعضی از تأسیسات یک جوری در ساختمان حل شده، که اصلاً نمی‌بینید آن را و اینها هر سه مانند یک بافت هستند و این چیزی بوده که من علاقه داشتم چنین کاری شود که همزمان مسائل حل شود نه اینکه یکی یک کار انجام دهد و یکی دیگر کار دیگری و این پروژه‌ها، خوبی آن این بوده است. یعنی ماندگاری آن هم همین بوده که هر ۳ مطلب در ادغام با هم حل می‌شدند و هم زمان درست می‌شدند. یعنی هنگامی که سازه و معماری را حل می‌کردند تأسیسات هم جزئی از آن بود یعنی جوری حل شده است که بعضی اوقات تأسیسات محو در ساختمان است و چیزی را جدا نمی‌بینید و چون حل شدن با هم کمک می‌کند که همه چیز مانند یک بافت حل شود و جدا از هم نباشد، چون خیلی از ساختمان‌ها را می‌بینیم معمار یک چیز را کشیده و سازه یک چیزی را روی آن گذاشته و تأسیسات هم آمده است و یک چیزی را چپانده در ساختمان و من همیشه دلم می‌خواست که اینها مانند یک بافت حل شوند و همیشه هم این ساختمان‌ها ماندگار بوده است. خیلی از ساختمان‌ها هنوز هم ادامه دارد پس از سال‌ها ۵۰ سال در حال کار کردن هستند و خیلی از ساختمان‌ها را که از من دعوت کردند گفتند پنجاهمین سال است. مثلاً وقتی ساختمان تهران از من دعوت کردند در ۵۰ سال خرج نگهداری نداشته است. حتی من را یکبار دعوت کردند و یک چیزی به آنها گفتم که خبر نداشتند در این ساختمان در لابراتوار فیلمش همان زمان یک مهندس هدایت بود که خدا بیامرز دوش مجبورش کردم و رفت یک دستگاهی بیاورد برای من که نقره‌ایی که در محلول‌های شیمیایی هست، نقره‌ی آن نرود در فاضلاب و جمع شود بعد در فاضلاب برود چون خود فاضلابش هم باید خیلی از پی‌ها دور شود و اصلاً پی را می‌خورند اگر این مواد شیمیایی نزدیک ساختمان شوند و آن را خیلی دورتر بردیم ولی یک جایی بود که این نقره‌ها را جمع می‌کرد و آنها خبر نداشتند و وقتی به آنها گفتم که من دستگاه سیلور ریکاوری دارم یعنی نقره‌ها در یک جا جمع می‌شود هفته‌ی بعد هم که رفتم همین اواخر بود. یکی دو سال پیش ۱۵ کیلو نقره خالص گیر آورده بودند در این دستگاه و خوب این چیزی بوده که در آن زمان ۵۰ یا بیشتر، سال قبل چیز معمولی نبوده است. ولی مهندس هدایت را آنقدر اذیت کردم و دور دنیا گشت تا بالاخره در آمریکا در یک لابراتوار پیدا کرد و آورد کار گذاشتیم ولی دو سال پیش که دعوت کردند حدود ۵۰ کیلو نقره خالص گیر آوردند و این جور پیش‌بینی‌ها است که به من قدرت می‌دهد که ساختمان کار کند خود همین ساختمان خرج نگهداری در ۵۰ سال واقعاً نداشته است. برای اینکه معماری آن از کل سازه‌اش درست شده است و کل سازه‌اش هم در نما است. یعنی فقط می‌تواند

کمی رنگش تیره‌تر باشد یا روشن‌تر باشد ولی خود ساختمان همیشه سالم بوده و هیچ اتفاقی برایش نیفتاده است. حالا اگر سؤال دیگری هم دارید در خدمتتان هستم

محمودی: آقای مهندس ارفعی همین ساختمان‌ها همراه شما بودند خصوصاً در بندرعباس.

درویش: اجازه هست در مورد بندرعباس چیزی بگویم و اضافه کنم؟ ساختمان بندرعباس را من وقتی در آنجا رفتم خیلی سریع شروع کردم برای اینکه محلی انتخاب کردم که هیچ زلزله‌ای در آنجا اثر نکند و یک منطقه‌ای بود که نزدیک به ساحل بود و دریا عقب بود ولی تحقیق کردم زیرش چندین متر ماسه بوده است و این ساختمان‌ها را خیلی صاف کردم و پی ریختند و ساختم و چند زلزله در بندرعباس آمده بود تنها ساختمانی که هیچ ترکی هم نخورده است. همین ساختمانی است که ساختیم چون جای درست ساختیم که foundation هم برایش درست نکردیم چون زیر آن ۷، ۸ متر ماسه‌ی فشرده بوده است و روی آن یک چیزی کشیدیم که ماسه قاطی بتن نشود و همان رو بتنمان را ریختیم و این ساختمان حتی اگر ۱۰ زلزله‌ی دیگر هم بیاید در بندرعباس این ساختمان‌ها سر جایش خواهد ماند، برای اینکه روی قطر ماسه هر حرکتی زیرزمین باشد به سطح زمین نمی‌رسد، این جور موقعیت‌شناسی یک کاری است که آدم مداوم باید انجام دهد.

مثلاً رفتم آنجا و می‌خواستم سریع بسازم و جایی پیدا کردم که زلزله تأثیری نداشته باشد و از من چند بار آمدند و پرسیدند که چرا ساختمان‌های شما خراب نشده است؟ گفتم اگر دلتان می‌خواهد من بروم و خرابشان کنم ولی خراب نمی‌شوند، ولی ببینید در زندگی حرفه‌ای این جور خلایق‌ها است که می‌تواند کار خلاقانه‌ای بسازد این ساختمان بندرعباس را نمی‌دانم شما بعداً هم رفتید دیدید همیشه همین‌طور بوده و یک ترک هم روی آن نخورده است و ۲۰۰ متر دورتر هم بروید ساختمان‌هایی که دولت ساخته است همه خراب شده‌اند، در زلزله برای اینکه جایی را انتخاب کردند که حتی فکر هم نکردند که اگر زلزله بیاید این ساختمان‌ها باید سر پا باشند و این یکی از چیزهایی بوده که وقتی از من می‌پرسیدند، چرا سریع می‌سازی گفتم خیالم راحت است و می‌دانم کجا ساخته‌ام فقط تحقیق کردم و رفتم جایی که ۸ متر، ۹ متر ماسه‌ی فشرده‌ی کنار ساحل آنجاست که هیچ حرکت سیستمیکی به سطح بالا نمی‌رساند. می‌گویم که این ساختمان‌ها حتی ترک مویی هم نخورده است در تمام این زلزله‌ها این است که من خوشحالم که همیشه این کارهایم سالم مانده است و ساختمان بندرعباس یکبار هم درست موقع انقلاب همان حدودها کاندید شده بود برای جایزه آقاخان که آن زمان یک میلیون دلار بوده است و به خاطر شرایط شلوغ جایزه آن انتخاب شده ولی جایزه را به یک کشور دیگر داده‌اند و البته اسم هم برده‌اند که اینجا کاندید بوده و نامه‌اش هم به من داده‌اند ولی بندرعباس را همیشه می‌گویم که ساختمانی بوده است که من دوستش داشته‌ام و دلم می‌خواسته که همیشه جزو کارهای خوبم باشد و سؤال دیگری هم اگر دارید من در خدمتتان هستم.

محمودی: آقای دکتر می‌فرمایند یکی از ساختمان‌هایی که دوستش دارم این تلویزیون بندرعباس است شما در کنار آقای دکتر بوده‌اید دیدگاهتان چه بود؟

ارفعی: ما هم آقای دکتر را خیلی دوست داریم هم ساختمان تلویزیون بندرعباس را هر دو برای ما خاطره است و باعث افتخار من در مدتی که دانشگاه آنجا تدریس داشتم بارها و بارها باوجود محدودیت‌هایی که در بازدیدها است از آن ساختمان بازدید کردیم و یک دفعه هم به اتفاق خودشان. نکته‌ای که برای شخص من حائز اهمیت است این است که آقای دکتر با آن پشتوانه‌ی تکنولوژی که در پروژه‌های متفاوتشان می‌دیدیم در بندرعباس طرحی را محقق کردند که مبنای آن معماری بومی منطقه است معماری است که از

آن کانتکست آمده است و این قضیه شاید در بندرعباس و شاید در آن محدوده‌ی زمانی کمتر اتفاق افتاده است. یعنی آنچه ما دیده‌ایم و شنیده‌ایم و آن مدرنیسمی که باعث افتخار مردم آن دوره بوده است همه را هدایت کرده به سمت الگوهایی که الگوهای جدیدتری باشد یعنی کسی عنایت ویژه نداشت و در کنار این مطلب من دلم می‌خواهد موضوعی که آقای دکتر قبلاً توضیح دادند در جلسه و بازدید و اینکه آن ساختمان را بدون نقشه شروع کردند یعنی با کمترین امکانات با کمترین مصالح با کمترین تکنولوژی منطقه‌ایی و روی این حوزه هم توضیحات تکمیلی ایشان را داشته باشیم که آن پروژه را به هر ترتیب معرفی شایسته شود.

درویش: تنها مصالحی که آن زمان آنجا فراوان بود قله‌های سنگ بود و دیوارها هم اگر دقت کرده باشید این بی‌قاعدگی یک موقع آکوستیک ساختمان هم تغییر می‌کند و اکو ندارد، مثلاً در داخل ساختمان‌ها من نوشته بودم حتی جایی که صدا ضبط می‌کنند این بلندگو را ۳ متر از مرکز دور که ببرند هیچ اکویی در ساختمان نیست و اگر همان بلندگو را درست ببرند وسط ساختمان اکو ایجاد می‌کند و قشنگ می‌توان امتحانش کرد یک بلندگو را ببرند و وقتی به مرکز که می‌رسد اکو شروع می‌شود ۱ متر، ۲ متر که از مرکز دورتر شوید دیگر اکو ندارد. یعنی حتی استودیو اش اینطوری هست. اگر هم خواستند اکو ایجاد شود درست آن را ببرند در مرکز و هر نوع اکویی که بخواهند در همان استودیو ایجاد می‌شود. ببینید بی‌تفاوت نبودن راجع به کار یک چیز بسیار مهمی است و آدم از نزدیک برود و کار را ببیند از نزدیک بسازد فکر کند خودش می‌خواهد بسازد. مثلاً آن سنگ‌هایی که آنجا آوردند ما می‌رفتیم تکه تکه انتخاب می‌کردیم سریع و در محل هرچه که بود یعنی خیلی هم ارزان تمام شد این ساختمان و اگر داخلشان هم دقت کرده باشید گچ داخلش با آن سیمان سفید که داخلش زدیم به بچه‌ها گفتم با دستتان صاف کنید که هیچگونه اکویی هم از داخل سقف نباشد یعنی مهندس سلیمی آنجا بود و می‌گفت من دست‌هایم افتاده است که گفتم خوب دستکش دست کن ولی با دست انجام بده نازک‌کاری داخل را و بعضی‌ها انگشتان دستشان هم گذاشتند و این خودش باعث شده که هیچ نوع اکویی از دیوار ایجاد نشود و خیلی هم سریع انجام شده و بچه‌ها هم یک مدت یاد گرفته بودند و خود مهندس‌ها که تمام آکوستیک دیوارها را گفته بودم با دست خودتان باید بزیند و ببینید یک نوع خلاقیت‌هایی هست که هم روی قیمت اثر دارد هم در سرعت کار اثر دارد و هم نتیجه‌ی آن سال‌های سال می‌ماند ببینید این تصمیم‌گیری درست است که به نظر خیلی سریع بوده است. ولی تصمیم‌گیری بوده که با فکر بوده است یعنی الان آن آکوستیک هنوز هم کار می‌کند و داخلش آن چیزی که زبر هست دست بچه‌ها را هم داخلش می‌بینید و جای انگشتانشان را هم می‌بینید روی آن و یکی از هدف‌های من این بوده است ساختمان هرچه ارزان‌تر تمام شود قشنگ‌تر است هرچه شما در ساختمان دور بزیند و خرج بتراشید فقط خرابش می‌کنید و این ساختمان‌هایی که به این صورت ساخته می‌شود حداقل خرج را دارد و حداقل لذت را هم بچه‌ها می‌برند. آقای سلیمی نمی‌دانم کجای دنیا رفته است اما هنوز یادش است که با دستانش آکوستیک دیوار را زده است ببینید یک چیزهایی است که برای خود آدم هم خاطره می‌سازد، خاطره‌های قشنگ. ساختمان فقط سنگ و آجر نیست و سرهمش کنیم و بگوییم بنا بسازد برود هیچ ساختمانی را این‌جوری نمی‌سازند و باید قدم‌به‌قدم جلو رود ساختمان تلویزیون را من قدم‌به‌قدم و روزه‌روز بودم و به کارگرها می‌گفتم چه کار کنند و اگر استودیویی روی دیوارهایش تلویزیون بود برای اینکه هیچ‌وقت روی آن کار نکنیم یک تکه‌هایی از چوب روی آن کار می‌گذاشتم و آنها شکل مخروطی داشت و درمی‌آمد و الان آن شیارهایی که می‌بینید خودش هم باعث قشنگی شده است. هم در طول زمان هنوز هم مانند روز اول است و هیچ تغییری نکرده است و نگهداری هم لازم ندارد ببینید این همه جانبه فکر کردن به مسئله و هیچ‌وقت هم پروژه‌ها تکراری نبوده و تمام پروژه‌های من را اگر ببینید هیچ کدامش تکراری نیست یکی از ساختمان‌های

تبریز و رضاییه ساختمانش، کانسپتیش مثل هم است، ولی باز هم از نظر حجم یکی مربوط به شهر کوچک‌تر و متأسفانه برای ارومیه را استانداردی گرفته است و می‌خواسته که تغییرش دهد و هم‌ی دیوارهایش را برداشته است که دیگر سقف پایین نمی‌آید و از من هم اصلاً نپرسیدند من اول سقف را زدم و بعد زیرش را ساختم چون سرما بود و من اول سقف را زدم و نایلون انداختم یک بخاری گذاشتم و در تمام زمستان دیوارهایش را ساختم و آنها هم‌ی دیوارها را برداشتند دیدند سقف مانده است چون سقفش به کل با پایین ارتباط نداشته است و این ساختمان را متأسفانه خود استانداردی خراب کرده است و تمام معتادان شب‌ها چون درودیوار ندارد و الان میراث فرهنگی روی آن دست گذاشته است ولی میراث فرهنگی هم پول ندارد که آن را ترمیم کند ولی به هر جهت من کارم را انجام داده‌ام و چیزی کم گذاشته‌ام.

محمودی: آقای دکتر دوست داریم در مورد ساختمان استادیوم تختی هم از شما مطالبی را بشنویم.

درویش: در مورد استادیوم تختی من هنگامی که این طرح را کشیده بودم فکر می‌کردم یک همکار خارجی پیدا کنم و رفتم آلمان بزرگترین شرکت آلمان و نقشه‌ها را دیدند و گفتند ما نمی‌توانیم همکاری کنیم چون این پروژه غیرممکن است و نمی‌توان اجراش کرد چون دهنه‌ی خیلی وسیعی داشت و ۲۵۴ متر و ۳۸۰ متر طول کابل اصلی‌اش بود و خلاصه آنجا به من جواب دادند که نمی‌توانند همکاری کنند برای این که اعتقاد نداشتند این پروژه قابل ساخت باشد و بعد متوجه شدم که باید خودم بسازمش و شروع کنم و در حقیقت من این را یک مقدار با بریتیش رودز انگلیس که کابل می‌ساخت برای پل و از این حرف‌ها از آنها گرفتم و یک مقدار کلیفرانس فرانسه که بست درست می‌کردند. مثلاً پیلوناژ ۷۶ متر ارتفاع داشت، نزدیک ۸۰ متر و وزنش می‌شد نزدیک چندین میلیون کیلوگرم و آهن ضخیم هم داشت و خلاصه نشستیم یک مقدار با شرکت‌های مختلف که هر کدام یک تیکه را که هیچ کدام مجموعه‌اش را نمی‌دید و بالاخره وقتی این کار را سرپا کردم، سرپا شد. هر قطعه‌اش چند تن وزن داشت و ۳ متر ارتفاع داشت تا اینها را سوار کنم آنقدر کابل‌های دست دوم گذاشتیم تا بالا رود و بعد کابل اصلی را که نصب کردیم همه‌ی آنها را جمع کرد یعنی یک کار در سطح بالا ولی وصل و پیله‌ایی بالاخره و جلو بردمش تا آخر روزی که این استادیوم تمام شد یک نفس راحتی کشیدم که این سر جایش ایستاده است و تا اینجا حتی نگهداری حداقلی هم نکردیم و من فقط حواسم جمع بود این کابل‌هایی که می‌آمد از بالای ستون‌ها به زمین ۷۴ متر نزدیک ۸۰ متر بود و ۴۵ درجه‌ی آن طولش خیلی زیاد می‌شد یک روز دیدم قطره‌هایش یک چیزی درآمده به اندازه‌ی انگشت خیلی کم و ۵ برابر قطرش را گرفتم و گفتم نه باد اینها را جابه‌جا می‌کند و چه کار خوبی کردم و بعد از مدت‌ها استادیوم تمام شد و یک آدمی آمد آنجا و بدون اطلاع برای اینکه پایه‌ها را حفظ کند یک لوله کشیده پایه آن و لوله‌هایی که گذاشته تا حفظشان کند پرنده از آن لانه داخل رفته و لانه کرده است و فضولاتش مقداری از کابل‌ها را خورده است، می‌دانید که فضولات پرنده یک ماده‌ی خورنده‌ی بدی دارد که از زنگ هم بدتر است. وقتی رسیدم با داد و فریاد همه را ریختم دور ولی یک مقدار از کابل‌ها زنگ زده بوده و خورده شده بود و یک دفعه خدا رو شکر کردم که قطر این را من ۵ برابر گرفته بودم و می‌دانید این تصمیم‌گیری‌های ضمن کار در سازه‌ها آنقدر مهم است که من وقتی دیدم قطر کم می‌تواند توسط باد جابه‌جا شود قطرش را آنقدر گرفتم که باد نتواند آن را جابه‌جا کند ولی آنجا به دردم خورد که یک کار اشتباهی را که انجام داده بودم که چند روز پیش هم رئیس استادیوم من را آنجا خواست و باز خودم راه افتادم و رفتیم و دیدم یکسری چیزها را برداشته بودند و این باعث شده بود آبی که از کابل‌ها می‌آمده به جای اینکه زمین بریزد می‌رفته و در سوراخی جمع می‌شده است. در صورتی که ما یک چیزهایی گذاشته بودیم که آب اصلاً به آنجا نرسد و نمی‌دانم به چه علتی همه را باز کرده

بودند. پریروز هم آنجا بودیم و رفتیم در مورد این که چطور می‌توانیم این ساختمان را نگهداری کنیم و جاهایی که باید روغن بزنند و جاهایی که باید تمیز کنند همه‌ی اینها را یکی‌یکی رفتیم دیدیم و در این ۵۰ سال هیچ نگهداری هم از آن نکردند و هنوز هم من فکر می‌کنم که فقط یک مقدار بعضی از جاها را با یک روغن تمیز آغشته کنند می‌توانند کار را تمیز کند به اصطلاح و این کار را هم می‌کند. برای اینکه خیلی علاقه‌مند شده به این استادیوم و می‌گفت شب‌ها خوابش را می‌بیند و من از جایی شروع کردم که بزرگ‌ترین پیمانکار می‌گفت غیرممکن است و نمی‌توانم همکاری کنم و واقعاً نمی‌دانست کی به کی است و من می‌دانستم که مطمئن هستم بر همان اصل استقامت بر شکل یک طرف یک کابل کششی بلند دارم از آن طرف یک تیر بتنی دارم که در جهت خلاف در فشار کار می‌کند و این دو را که به هم وصل می‌کنیم فاصله خیلی زیاد است، ولی این نوعی استقامت ایجاد می‌کند که از یک قوس به طرف پایین به یک قوس به طرف بالا می‌دانید یک شکل متناظر ایجاد می‌کند و این شکل خودش مقاوم است و این شکل خودش استقامت را می‌دهد و همان فلسفه‌ی استقامت در شکل که یواش یواش جور کردم که بتوانم چاپ کنم سعی کردم خودم را تکرار نکنم در هر پروژه‌ای سعی کردم یه چیزی بذارم جدید باشد. این است که این به خود آدم هم قدرت کار می‌دهد و همه‌ی این سازه‌ها اگر دقت کنید گفتم این بود که همه چیز باید با هم خلق شود فکر کنید بدن انسان اول دستانش را درست کنند بعد گردنش را بعد کلهش را و در آخر هیچ‌کدام باهم نمی‌خوانند ولی این آدم طوری که درست شده است همه چیزش باهم متناسب است و یک ساختمان هم همین‌طور است. اگر همه چیز آن باهم ساخته شود درست است ولی اگر یک سازه کار خودش را انجام دهد و بعد سازه کار دیگری انجام دهد این جوری کار درست نمی‌شود و اینها باید مانند یک بافت باهم خلق شوند و این خیلی هم کمک کرد من یاد گرفته بودم که غیر از این اصلاً نمی‌شود اثری را خلق کرد و هر سه باید باهم باشند و این را واقعاً رویش تکیه هم می‌کنم و همه باید سعی کنند دور هم بنشینند و تصمیم بگیرند و اجرا کنند ولی من اینها را خودم چون یک مقدار این استقامت تحت شکل و سازه قاطی شده بود خودم این تصمیم را گرفته بودم ولی خوب کسی دیگر که وارد به سازه است می‌تواند با یک مهندس از روز اول کارش را شروع کند و تأسیسات هم در کار بیاورد و باهم کار کنند، در یک زمان کار کردن یک ارگانیزم متناسب به وجود می‌آورد یک تکه‌هایی از ساختمان که به هم می‌خورد و باهم کار می‌کنند و نه جدا از هم و همین‌طور عمر ساختمان هم خیلی بیشتر می‌شود اگر یک چنین کاری را یک نفر بتواند انجام دهد.

محمودی: آقای دکتر شما در کنار تکنولوژی که بسیار پیشرفته بوده در آن زمان همیشه بخش اخلاق حرفه‌ایی را رعایت کردید در مسابقات چگونه عمل کردید؟ مسابقات معماری.

درویش: والا در مسابقات معماری، یکی دو تا بیشتر شرکت نکردم چون زمان خیلی کم داشتم و همیشه سوژه‌هایی بود که تمام وقتم برای آن پروژه بود و زیاد هم بودند شما فکر کنید که در آمریکا از این ایالت به آن ایالت بروی و یکی آنجاست برگردی، توجه می‌کنید و در خود ایتالیا هم در خیلی از شهرهای مختلفش ساختمان ساختم و در یک منطقه‌ی بزرگی کار کردم و غیر از ساختمان‌های تجاری و اینها یک مدرسه ساختم که این مدرسه هنوز هم همین چند وقت پیش در تلویزیونشان وزیر فرهنگشان رفته بود و آن ساختمان را دیده بود ساختمانی با کانسپت مدرن که حتی فضاهای داخلی برای زمانی که مدرسه نیست می‌توانند برای انجمن شهر هم استفاده کنند و مدرسه خالی نماند و وزیر فرهنگ هم رفته بود و ساختمان را دیده بود و آنجا کلی هندوانه زیر بغل ما گذاشتند و توضیح دادند و بعد از سال‌های سال یعنی ۵۰ سال پیش ساخته شده است. هنوز هم کار می‌کند و فضاهایش هم زمانی که مدرسه

بسته است به درد می خورد و کارهای استانی را در سالن های آنجا انجام می دهند و وقتی که مدرسه شروع می شود آنها می روند مدرسه و جای بازی بچه هاست برای زمان تفریح بچه هایشان و هنوز هم این مدرسه کار می کند و در اینترنت هم خیلی راجع به آن تبلیغ شد ببینید تهویه اش خوب انجام شده است و در زیر زمینش تمام وسایل و تأسیساتش خیلی خوب انجام شده است. یعنی همیشه قابل استفاده است و حتی یک جایی دارد برای emergency که اگر در محل اتفاقی بیفتد در زیر زمینش جایی هست که بتوانند موقت ببرند و نگهدارند تا بفرستند بیمارستانی جایی یعنی در شهر همچنین چیزی لازم است و در تهران هم اتفاقاً فکر کرده بودم یکی از ساختمان هایی که با مجموعه استادیوم درست می کنم سالنش را هنوز ساخته اند می خواهند بسازند و زیر آن چنین فکری بود که در منطقه ای به این بزرگی یک وقت اتفاق می افتد زلزله ای می شود و یک عده ای زخمی می شوند اینها را کجا ببرند و یک جای کوچک موقت که از آنجا ببرند به بیمارستان ها و یک چیزهایی که هیچکس فکر نمی کند در یک فضای بزرگ مثل مجموعه ی ورزشی یک چنین چیزی لازم است و یک وقت اگر اتفاقی این چنینی می افتد بتوانند از آن استفاده کنند برای اینکه مردم را نجات دهند و موقت آنجا باشند تا تلفن انجام شود و به بیمارستان منتقل شوند و این چیزها ممکن است که همیشه لازم نشوند اما یک زمانی که لازم شد می فهمند که چقدر ارزش دارد که همچنین فضایی جایی که مرده است جایی که زیر زمین است بتوان با یک راهی آنجا را وصل کرد و اینکار را انجام داد که آمبولانس هم بتواند داخلش برود و درش باز باشد و در حقیقت خود معمار خود سازنده اگر فقط بخواهد وظیفه انجام دهد به هیچ جا نمی رسد و وظیفه ی تنها کافی نیست آدم باید همه جانبه کار کند و شما نمی دانید که این ساختمان ها دینارش حساب می شود که یک ذره پول بیخود هم حرام نشود و همیشه برآوردی که می کنند هیچ کس باور نمی کند با یک قیمت کم این ساختمان ساخته شده است. مثلاً در ساختمان استادیوم یک چیزی را به خاطراتان بیاورم من تمام زهکشی ها را که جمع کردم گفتم خدایا این همه آب را کجا ببرم و ۳ کیلومتر زیر زمین تونلی ساختم و یک روز رئیس جدید استادیوم فهمیده بود و رفته بود آنجا تعجب می کرد و می گفت بالاخره تا آخر رفتم تا آخرش تا گیرش آورم و جای هوا هم گذاشتم تا بعضی جاها هوا بکشد و این را جزئی از بودجه ی کاریم درآوردم و هیچ خرج استثنایی هم نکردم و این یک وظیفه است این همه آب یک میلیون و خرده ایی متر زمین شیب هایی داده ام که تمام این آب ها جمع می شوند و می رود در کانال دور زمین آنجا هم شیب دادم تا از یک جایی وارد این کانال شود یعنی کل آبها وارد می شود و یک جایی می رود و می رود در آن مسیر خیابان و رئیس فعلی استادیوم خیلی صبر داشته است چون تا آخرش رفته است و یک جاهایی نفس کم می آوردم ولی رسیدم به آخرش و فهمیدم تا کجا رفته است و به همین دلیل علاقه مند شده به این کار و برای او هم مسئولیتی ایجاد می کند که همیشه صدا می کند و سؤال می کند و کارها را راه می اندازد و به من انرژی می دهد این جور کارها که یک کاری را که انجام می دهم و پولش را هم گرفته ام خداحافظی کنم و بروم دنبال کارم و این استادیوم را در حقیقت من فکر نمی کنم که قابل تکرار باشد و اگر هم کسی بخواهد تکرارش کند می شود که تکرار شود ولی من ۳، ۴ تا پوست انداختم تا تمامش کردم.

ارفعی: آقای دکتر من یک سؤال از خدمتتان کنم البته من کاملاً می بینم که یک عمر با عشق به کار، کار کردن چقدر دلپذیر است ولی سؤالم در حقیقت توصیه ی شما برای نسل جدید معماران است من یک مقطعی از شما صحبت می کنم و در کلاس می گردم ۲ نکته برای من خیلی حائز اهمیت بود. یکی جسارت شما برای ورود به پروژه های بزرگ و پیگیری این پروژه ها و دیگری منش معمارانه ی شما و اخلاق شما در ربط با حرفه و در ربط با کره ی ارزشمند خاکی که یک امانت است نزد ما من دلم می خواهد توصیه ی

شما را برای نسل بزرگ دانشجویان معماری که امروز تلاش می‌کنند که جهان بهتری را بسازند داشته باشیم.

درویش: من یک توصیه دارم، کار درست را فقط با درستی می‌توان انجام داد، من در حرفه‌ی خودم خیلی‌ها آمدند و پیشنهاد رشوه و پول‌های گنده داده‌اند و همه را دست قانون می‌دادم یکبار آمدند و می‌خواستند به من رشوه‌ایی بدهند که ۳ تا از برج‌هایی که در میرداماد است را می‌توانستم بخرم و فکر کردم که خودشان چقدر می‌خواهند سو استفاده کنند و پایش ایستادم و هر ۳ را دست قانون دادم و هر ۳ را محاکمه کردند و چند تا از آنها را بیرون کردند و چند نفرشان هم محکوم کردند یعنی در حقیقت این درست کار کردن و صادق بودن تنها راهی است که کار را درست می‌کند نمی‌شود با نادرستی کار درست را انجام داد و این یک نصیحتی است که امیدوارم یک عده‌ایی دنبالش باشند چون می‌گویم که همان موقع که می‌خواستند رشوه دهند. من هیچ چیز نداشتم و احتیاج داشتم و کلی درگیر بودم با کارهای مالی ولی یاد گرفته بودم که کار درست را فقط با درستی انجام دهم و این درست کاری است که می‌تواند کار درست را جلو ببرد. ببینید شاه ساختمان‌های من را افتتاح می‌کرد یکبار دستش را نبوسیدم این دست بوسیدن یعنی یک جای دیگر می‌خواهی کار اشتباهی کنی و به او دست که می‌دادم می‌دانست دستش را نمی‌بوسم و دستم را در دستش نگه می‌داشت و حرف می‌زد و دو سه نفر از دستگاه خودش حتی رئیس کل تشریفاتش که با تیمسار حجت آمده بودند و باز یک رشوه‌ایی می‌خواستند بگیرند همه‌ی آنها را گرفتند و همان رئیس کل تشریفاتش از مملکت فرار کرد ببینید این آدم‌های بزرگ را هر موقع دستشان را می‌بوسند برای کثافت کاری است و هر کس دست می‌بوسد برای این است که جایی دیگر می‌خواهد سو استفاده کند و دوستانه دست بده و صمیمانه کار کن و کار خیلی سختی هم هست من تصمیمم را گرفته بودم و همیشه هم در کارهایم دیناری هم اضافه نمی‌گرفتم و حتی با همان قیمت هم کارهای اضافه انجام می‌دادم و این تنها راهی است که آدم کار ساختمانی می‌خواهد انجام دهد کار درست را انجام دهد و این یک نصیحت به بچه‌هاست و خدا کند که این را یاد بگیرند و این را انتقال بدهند به تمام سطوح که این جریان زیر میزی و رشوه و اینها از بین برود.

محمودی: آقای دکتر با توجه به اینکه پروژه‌هایتان به اجرا رسیده و همیشه فکر آینده و نگهداری آن بودید و پاسخی هم که دادید به سوآلی که آقای مهندس اشاره کردند بحث اخلاق بود اخلاق در حرفه‌ی معماری و سالم بودن امیدوارم که همه‌ی ما هم بحث علمی و فنی و تکنولوژیک شما را یاد بگیریم و هم بحث اخلاق حرفه‌ایی را که اشاره فرمودید ممنونم از اینکه دعوت ما را پذیرفتید حرف‌های بسیار ارزشمندی را فرمودید و امیدواریم که جوانان خصوصاً جوانان معمار این مملکت بناهایی را بسازند که مثل شما بعد از ۵۰ سال که حتی نگهداری درست هم نشده نو پا باشد تشکر می‌کنم، از شما و همین‌طور از جناب آقای مهندس ارفعی عزیز که در کنار شما بود. سربلند باشید و همیشه سایه‌تان بالا سر ما معماران باشد.

ممنون از شما عزیزان و خدانگهدار